

بررسی برخی تغییرات در افعال مرکب و اسنادی گویش گیلکی*

گیلی شکاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این مقاله به تغییرات فعل مرکب و اسنادی در گویش گیلکی اشاره می‌شود. گاه در افعال مرکب که از اسم و فعل، یا صفت و فعل، یا قید و فعل، یا جز آن تشکیل می‌شود، عنصر دیگری ملاحظه می‌شود که برخی آن را عنصر غیر فعلی فعل مرکب محسوب می‌دارند. بحث مقاله‌ی حاضر درباره‌ی این عنصر است. نویسنده بر آن است تا نتیجه بگیرد که این عنصر، به خلاف نظر بعضی از گویش‌شناسان، یک پیشوند کوتاه شده‌ی فعلی است و دلایل خود را با ذکر مثال در گویش گیلکی، مازندرانی و تاتی مستدل می‌سازد.

گویش گیلکی از گویش‌های کرانه‌ای دریای خزر است که در دسته‌ی زبان‌های شمال غربی زبان‌های ایرانی قرار دارد. افعال مرکب^۱ در این گویش گاه دارای ویژگی خاصی است که ما در این مقاله به آن می‌پردازیم.

افعال مرکب به گروهی از افعال گفته می‌شود که علاوه بر فعل، دارای عنصر غیر فعلی دیگری – یک کلمه یا بیش از آن – باشند، مانند فعل‌های زیر در زبان فارسی:

kâr kardan	کار کردن
az dast raftan	از دست رفتن

1. Compoundverbs.

در گویش گیلکی بیش‌تر با افعال زیر، فعل مرکب ساخته می‌شود:

آمدن / hama'an / داشتن / daštən / ، دادن / da'an / ، آوردن / hardən / زدن /
/gitən / گرفتن / /kordən / ، خوردن / xârdən / ، / za'an /.

مانند: (۱)

gab za'an (را.) حرف زدن

čâk da'an (را.) شکافتن

buk kudən (ر.) لب ورچیدن

tan gitən (را.) عادت کردن

be čanə giftən (ر.) به پرگویی واداشتن

اماگاه در ساختمان فعل‌های مرکب و اسنادی^۱ این گویش، عنصر دیگری غیر از آنچه

ذکر شد، ملاحظه می‌شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

fâreq â bâm. (را.) زاییدم.

âb e las a dëm. (را.) آب را رها کردم.

vâz â kordimi. (را.) ۱- باز کردیم. ۲- پریدیم.

lis â za. (را.) لیز شد، لزوج شد.

sar e gitəm. (را.) بر سر کردم.

xoš a da'n. (ر.) بوسیدن.

fârâmuš a kunəm. (ر.) فراموش بکنم.

tang a bostə. (ر.) تنگ شد.

به این عنصر ظاهراً کم‌تر توجه شده است، مثلاً برخی این /a/ را در جمله‌ی:

ti dasta derâz a kon. «تی دستا درازا کن»

به معنی دستت را دراز بکن، قید می‌دانند و می‌گویند در این جمله /a/ در «دستا» نشانه‌ی

مفعول است که در دست است، و در «درازا» قید است.

و همچنین در مثال زیر نیز /a/ را قید می‌گیرند:

mi dil tang a bostə. دلم تنگ شده است.
/tanga/ را قید معرفی می‌کنند.
و در جمله‌ی

Hasan axm a kudə. حسن اخم کرده است.
«حسن اخم را کرده است» ترجمه می‌کنند و ظاهراً آن را با /a/ (۲) نشانه‌ی مفعول صریح گیلکی یکی می‌گیرند و بسیار مبهم می‌نویسند: «که این از خصوصیات گویش گیلکی است». (بخش‌زاده محمودی ۱۳۷۳: ص ۱۷).

راستار گویوا در بخش افعال مرکب می‌نویسد: «در افعال مرکب و به هنگام ساختن افعال امری، افعال تام و گذشته‌ی دور از پیشوندهای /ba-, bi-, bu-/ استفاده می‌شود که در مواردی این پیشوندها می‌تواند توسط ادات مجزاکننده /-a/ که به قسمت اسمی فعل مرکب متصل می‌شود تغییر یابد، مثل:

qâli pan-a kun. قالی را پهن کن.
از فعل امر «پهن بکن pa(h)n bukun».
یا:

hiç nətanəm tera fəramuš-a kunəm. هیچ نمی‌توانم تو را فراموش کنم.
از فعل تام «fəramuš bukunəm».
یا:

mi dil xunək-a bostəbu. دلم خنک شده بود.
از فعل گذشته‌ی دور «خنک شده بود». از روی قیاس با شکل‌های فوق‌الذکر در برخی موارد نیز در افعال مرکب و در آن ساخت‌های صرفی که لزومی به استفاده از پیشوند /bu- و bi- و ba/ نیست از پیشوند /a- پیش از فعل استفاده می‌شود، مثل:

šəbəm mi kâr təmâm a nibe. شب هم کارم تمام نمی‌شود.
در این شرایط، معنی هیچ یک از این ساخت‌های صرفی در هر دو مورد تغییر نمی‌کند.
(راستار گویوا ۱۹۶۱: ص ۱۳۵-۱۳۶).

در جای دیگر برخی این /â/ یا /-a/ را در فعل مرکب عنصر غیر فعلی می‌دانند که به فعل

می‌پیوندد. (سرمدت ۱۳۷۱: ص ۱۰۳).

کلباسی در مقاله‌ی اشاره‌ی دقیق‌تری به این مورد کرده و از دو منطقه‌ی دستک و حسن‌کیاده^(۳) نمونه‌هایی آورده است:
نمونه از دستک:

xub-â-ban-am	«خوب می‌شوم»
xub-â-ban-i	خوب می‌شوی
xub-â-ban-e	خوب می‌شود
xub-â-na-ban-am	نفی: خوب نمی‌شوم نمونه از حسن‌کیاده:
xub-â-bame	خوب می‌شوم
xub-â-bi	خوب می‌شوی
xub-â-be	خوب می‌شود
xub-â-na-bame	نفی: خوب نمی‌شوم

و در پانویشت توضیح می‌دهد که باید به وجود صورت آوایی /â/ بین صفت «خوب» و ستاک فعل در این دو لهجه در صورت‌های مثبت و منفی توجه کرد. نامبرده در این مقاله اشاره می‌کند که اصولاً در لهجه‌های گیلکی گیلان بین بعضی از صفات یا قیود و بعضی از افعالی که به دنبال آنها می‌آیند این صورت آوایی به شکل /â/ یا /a/ قرار می‌گیرد که شاید باقیمانده‌ی یک پیشوند قدیمی باشد، مانند:
رشتی:

xub-â-bòn	خوب شدن
pâk-â-gudan	پاک کردن حسن‌کیاده:
xob-a-kudən	مداوا کردن
pâk-a-kudən	پاک کردن

در شعر «نوغانداری» از مردم شرق گیلان می‌خوانیم: (۴)

چرا خانه خواه نوا واهله»
čera xonəxâ neva vâhale
چرا صاحبخانه نمی‌گذارد.

شاعر خود در قسمت توضیحات جزوه‌اش «واهله» را «vaala» آوانویسی می‌کند و می‌نویسد /h/ حذف می‌شود و وا‌که‌ی بعد کشیده می‌گردد. (مظفری ۱۳۵۸: صص ۵ و ۳۴) بدین معنی که در نوشتن، تحت تأثیر رسم الخط فارسی «واهله» می‌نویسد، اما در آوانویسی /h/ را براساس تلفظ مرسوم محل حذف می‌نماید.

همچنین است در شعر «می‌خانه خوا مَر سَرآده وارجنم هیمه.»

mi xonəxa mərə saraada varjanam himə

صاحبخانه / کارفرمای من مرا روانه کرد تا هیزم بٌرم.

شاعر خود «saraada» را چنین آوانویسی کرده است و از حذف /h/ و کشیده شدن وا‌که‌ی بعد دیگر بحثی نمی‌کند. (مظفری ۱۳۵۸: صص ۲ و ۲۹). بر اساس توضیح مبهم شاعر در می‌یابیم که هم‌اکنون نیز در فعل‌هایی که به همراه پیشوند /ha/ می‌آیند، در شرایطی /h-/ پیشوند حذف می‌شود و وا‌که بعد از آن می‌ماند که گاهی نیز کشیده می‌گردد.

اما علت اینکه هم‌بخش زاده محمودی، هم راستار گویوا و هم سرمست این عنصر را جزئی می‌دانند که به آخر قسمت غیر فعلی فعل مرکب افزوده می‌شود نه به اول فعل، این است که در وهله‌ی نخست طرز تلفظ مردم منطقه انسان را دچار اشتباه می‌کند و این تصور را پیش می‌آورد که این عنصر در شمار جزء نخست فعل مرکب است. در حالی که با کمی تعمق و تحقیق و دقت و قیاس در می‌یابیم که در محاوره، به علت سرعت گفتار و تغییر تکیه، این ابهام ایجاد می‌شود.

اگرچه با بررسی دوباره‌ی مطالبی که از راستار گویوا نقل شده است متوجه می‌شویم که بین تعریف اولیه‌ی وی از /a/ - که به قسمت اسمی فعل مرکب متصل می‌شود - و توضیح پایانی او درباره‌ی /-a/ - که گاهی به صورت پیشوند به جای /-bi-, bu-/ می‌آید - تعارضی وجود دارد.

از عوامل دیگری که می‌تواند تأییدی بر پیشوند فعلی بودن این عنصر باشد، قرار

گرفتن نشانه‌ی نفی است که بعد از این عنصر قرار می‌گیرد.

lus â na kon.

(را.) لوس نکن

sorx â navâš

(را.) سرخ شو

و نشان می‌دهد که این عنصر پیشوندی اشتقاقی بوده است که با آمدن نشانه‌ی نفی، بر سر جای خود باقی می‌ماند و حذف نمی‌شود.^(۵) پیش از این، نویسنده‌ی مقاله گفته است که پیشوندها پیش‌تر اشتقاقی بودند و امروز نقش خویش را کم از دست می‌دهند. (شکری ۱۳۷۴: ص ۹۳).

دلیل دیگر برای اینکه این عنصر را بازمانده‌ی یک پیشوند بدانیم، وجود دو شکل با پیشوند و بی‌پیشوند در برخی از افعال است که هنوز کاربرد دارد، مثلاً در رشتی می‌توان گفت:

âš a kudən / âš kudən

(ر.) له کردن

ârâm a bostən

(ر.) آرام شدن

âzâri bostən

(ر.) از کوره در رفتن

mariz bâm / âbâm

(را.) مریض شدم

بنابراین، نتیجه می‌گیریم که در افعال مرکب گویش گیلکی، گاه یک عنصر /a- یا â یا e- قبل از فعل می‌آید که بازمانده‌ی یک پیشوند بوده و این پیشوند به احتمال در بیش‌تر موارد /ha- با گونه‌های /hâ- / /he- / و... بوده است که امروز واج همخوانی آن به علت قرار گرفتن در شرایط آوایی خاص حذف شده است، در حالی که در گویش مجاور خود، مازندرانی یا مازندرانی شرقی هنوز باقی مانده است. امروز /da'an / رامسری و /da'ən / رشتی، به معنی «دادن»، در ساری^(۶) هنوز /hedâ'en / با گونه‌ی /he- / از پیشوند /ha- به کار می‌رود.

/kordən / رامسری و /kudən / یا /gudən / رشتی، به معنی «انجام دادن و کردن»، در ساری /hâkorden / است با گونه‌ی /hâ- / از پیشوند /ha- /.

/gitən / رامسری به معنی «گرفتن» در مازندرانی /hegitan / یا /hâytən / است با گونه‌ی /he- / و /hâ- / از پیشوند /ha- /.

/za'an / رامسری به معنی زدن در مازندرانی /bazu'en / است، گو اینکه این فعل در یک مورد با «ها» /hâ- / در مازندرانی دیده شده است.

«درنیه تره دوش هازنم بته در»
dar niye tere duš hâzanem be te dar
(امیر پازواری ۱۸۶۶ م: ج ۲ ص ۴۵) (۷).

این پیشوند در بسیاری از گویش‌ها و نیز در تاتی به کار می‌رود:

â-ka	بازکن	ابراهیم آبادی:
`u-xos	بخواب	
`u-ni	بگذار	
a-na-kon	نریز	تاکستانی:
â-xos	بخواب	شالی:
â-pars	ببوس	تاکستانی:

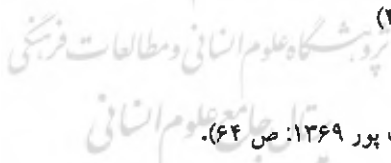
(بارشاطر: ۱۹۶۹: ص ص ۸۶-۱۹۱، ۲۱۰، ۲۱۷).

قابل توجه است که این تغییر در تمام افعال رخ نمی‌دهد، بلکه بیش تر در افعالی ملاحظه می‌گردد که پیشوند آنها در گونه‌های این گویش دستخوش تغییر شده است.

اما درباره‌ی فعل «شدن» /bâbâ'an/ بیش تر مصدر این فعل به صورت‌های:

baõn/bostan (محمود پاینده ۱۳۷۵: ص ۴۶۶)

bos'tan



گزارش شده است (سرتیب پور ۱۳۶۹: ص ۶۴).

ولی با توجه به صورت‌های صرفی زیر، نویسنده مصدر «شدن» را در رامسری چنین پیشنهاد می‌کند:

bâbâ'an , âbâ'an / âbâ'n

xub âbâšëm

حال التزامی شدن: (را.) خوب بشوم

xub ânâbâšëm.

نفی: خوب شوم

naxoš âbâm

گذشته‌ی ساده شدن: (را.) ناخوش شدم

/ naxoš bâbâm / bâbom / bovem

nasxoš ânâbâm

نفی: مریض نشدم

/ naxoš nabom

پس پیشوند /ba- / و گونه‌هایش نیز در فعل «شدن» bâba'an نیز مانند پیشوند /ha- / عمل می‌کند.

سمائی نیز در رساله‌ی خود، بدون ذکر این توضیحات، این شکل - صورت پیشنهادی نگارنده - را می‌دهد (سمائی، ۱۳۷۰).

فرایند حذف در این گویش همچنان برحسب شرایط آوایی تداوم دارد.

بی‌نوشت‌ها

* این مقاله براساس تحقیقی میدانی در رامسر انجام گرفته است و به جز گویش رامسری، سایر نمونه‌ها از کتاب‌هایی استخراج گردیده است که در کتابنامه معرفی شده‌اند.

۱. (را.) نشانه‌ی مثال از رامسری، غربی‌ترین منطقه‌ی مازندران است و (ر.) نشانه‌ی مثال از رشتی است.
۲. نشانه‌ی مفعول نیز در این گویش /a/ و گونه‌های آن است که موضوع بحث این گفتار نیست.
۳. دستک و حسن‌کیاده نام دو شهر در نزدیکی شهر رشت است.
۴. اشعار نقل قول شده را نویسنده‌ی مقاله آوانویسی کرده است.
۵. در گویش گیلکی، تفاوت پیشوند اشتقاقی و صرفی در نفی به خوبی آشکار می‌شود. بدین صورت که پیشوند اشتقاقی با آمدن نشانه‌ی نفی باقی می‌ماند، ولی پیشوند صرفی با آمدن نشانه‌ی نفی حذف می‌شود.
۶. نام شهری در کرانه دریای خزر مرکز استان مازندران.
۷. به معنی «در نیست تو را که بر درت دوش بزنم».
۸. احتمالاً براساس همگونگی چنین شده است.

کتابنامه

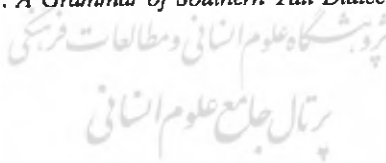
امیر پازواری مازندرانی، ۱۸۶۶. دیوان امیر پازواری. به اهتمام برنهارد دارن. میرزا محمد شفیع مازندرانی. سن پترزبورگ.

بخش‌زاده محمودی، جعفر. ۱۳۷۳. «الف در آخر کلمات گیلکی». رشت: مجله گیله‌وا، س ۱، ش ۱۱ صص

- پاینده لنگرودی، محمود. ۱۳۷۵. فرهنگ گیل و دیهم، فارسی به گیلکی. تهران: امیرکبیر.
- _____ . ۱۳۷۷. آئین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرتیپ پور، جهانگیر. ۱۳۶۹. ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی. رشت: گیلکان.
- سرمست دستک، داود. ۱۳۷۱. گویش گیلکی حسن کیاده (کیاشهر). پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سمائی، مهدی. ۱۳۷۰. بررسی گویش تنکابنی. پایان‌نامه‌ی دوره کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی، دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران.
- شکری، گیتی. ۱۳۷۴. گویش ساری. (مازندرانی) تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ . بررسی گویش رامسری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (در دست چاپ).
- کلباسی، ایران. ۱۳۷۱. «تنوع لهجه‌ها در گویش گیلکی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. س ۲۵، ش ۴.
- _____ . ۱۳۷۱. ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- مظفری، محمد ولی. ۱۳۵۸. نوغاندار. تهران: کار.

Rastar gueva V. S, Etal. 1971. *Gilianskii. yazik*. Moskva: Nauka.

Yar-shater, Ehsan. 1969. *A Grammar of Southern Tati Dialects*. Paris: The Hague Mouton.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی